

پیرامون پیمان نامه سرمایه گذاریهای جمهوری خلق چین-اتحادیه اروپا

نوشته: کمال صالحه زاده

14 سپتامبر 2020

امروز سران اروپا و چین در دیداری مجازی و از راه دور (به دلیل گسترش پاندمی کرونا) به گفتگو میپردازند. موضوع آن، تدارک پیماننامه ای برای چگونگی سرمایه گذاریهای آنها در محدوده های سرزمین طرف مقابل است. رشته این گفتگوها نزدیک به پنج سال پیش آغاز شد. اما از هم اکنون قابل پیش بینی است که دیدار امروز دارای حداقل ظرفیتهای برای گامی ثمر بخش نیست. امروز نیست. نه اینکه هرگز عملی نخواهد شد. ممکن است بشود. با این پرسش که، دیدار امروز چگونه و با کدام رویکرد سرانجام مییابد؟ بررسی دلایل پانگرفتن آن موضوع این نوشته است.

چین سرمایه داری با قدرت و پتانسیل عظیم دولتی و خصوصی امروزه به یکی از بزرگترین بازیگران صحنه اقتصاد و سیاست جهان بدل شده است. این کشور در اوایل دهه حاضر ابتدا به بزرگترین صادر کننده کالاهای مصرفی و سپس به رده نخست عرضه کننده ماشین آلات تولیدی در جهان ارتقاء یافت. شرکت و نقش هدایتگر این کشور در پروژه های کلان کشورهای همه قاره ها شتابی بیسابقه دارد. مدیریت غالباً متهاجم، سازمانگراستثمار بی امان سرمایه داری است. مدیرانی که شرح ثروت افسانه ای شان توجه بسیار افکار عمومی را بخود جلب کرده. مثال: اخیراً فرد ثروتمندی از ج.خ. چین منزلی شخصی را در کنار هایدپارک لندن به قیمت بیسابقه 200 میلیون پوند انگلیس خریداری کرده است.

افریقای که سده های بسیار اسارت و بردگی، غارت و چپاول، سرزمین های سوخته و آلوده، حکومت های نظامی و کشتار تحت اراده و فرمان استعمارگران و امپریالیست های غربی را تجربه کرده بود، امروز گونه دیگری از حضور خارجی، چین را شاهد است. بر خلاف استعمار و استثمار امپریالیست های غربی که روششان چاپیدن و خرابه برجا گذاشتن بود، سرمایه داری دیگری به افریقا روی کرده. نوعی از سرمایه داری که شاهراه و شاهلوله میسازد. کانالهای فراخ حفر میکند و کشتزار های صنعتی میگسترند. سرزمینهای نامتجانس و ناهمگون را با شبکه های برق و اینترنت بهم پیوند میزنند. تحجر هزارساله و تفرقه اندازی امپریالیستی-مذهبی صدها ساله را با آموزشگاه و دانشگاه برمیچینند. بهره برداری از این همه، مدل چینی سرمایه داری است. نه تنها در افریقا. امریکای لاتین و بخشهایی از آسیا گونه های مشابه دیگرند. شاید کاربرد کلمه مدل در اینجا نادرست باشد. مدل دارای ظرفی بسته و کامل است که مرزهای تکاملش را رقم زده است. سرمایه داری چینی مشخصاً اما با گذار های پی در پی ره مینوردد. و همین، ولع امپریالیست های غربی برای بلعیدن چینی که زمانی راه سوسیالیسم را در پیش گرفته بود را دوچندان میکند. تسخیری که زمان دراز میطلبد. طرحی که امروز اروپا با رهبری آلمان روی میز مذاکرات مینهد، خواهان تضمینهای بیشتر برای سرمایه های اروپایی و آزادی عمل باز هم بیشتر آنهاست.

پذیرش این شرائط برای چین تنها با تخریب بیشتر جمهوری دمکراتیک خلق ممکن است. این همان تخریبی است که در مراحل مختلف، متجاوز از نیم قرن پیش به بهانه سرمشق نپ (در روسیه

شوروی) آغاز شده است. اگر در ابتدا سرمایه های سودبر کوچک از حمایت دولتی برخوردار شدند، در گام بعدی سیاست بازار، عرضه و تقاضا برای تعیین قیمت کالاها، با دخالت نرخ دستمزدها و میزان مالیاتها در بهای کالاها، به حساب آمد. حقوق تضمین شده قانونی رفاه و اشتغال و وظیفه کار، برابری و تساوی از ارکان ج.خ. چین بودند. اما از آنجا که سیاستهای بازار آزاد جهش اقتصادی را موجب نشدند، راه حل باز هم در لجام گسیختگی بیشتر سرمایه عرضه شد (از آغاز دهه 80). اما این دستور عملها نیز عامل افزایش هرچه بیشتر نرخ تورم شدند (1988: 30%). پس دریافتند که هدایت و کنترل دولتی ضرورت جلوگیری از طغیان و ورشکستگی است. شواهدی موجود نیست که نشان دهند کمونیستهای چینی در درون حزب کمونیست توانی برای بازگشت از این روند کسب کرده اند. برعکس. مدیران مؤسسات عظیم اقتصادی روندها را هدایت میکنند اگرچه با مقاومت در مقابل تخریب دستاوردهای گذشته رودر رو هستند. فساد که این مدیران در حزب و دولت سازمان میدهند اتفاقی و خرده نیست. و موضوع مورد توجه رهبران حزب کمونیست چین در گردهمایی های بین المللی اینگونه احزاب، تقابل کشورهای اروپای شرقی با روند فروپاشی آنها در سالهای 1988 و بعد است.

طرحی که اروپا روی میز نهاده خواهان درهم شکستن هرگونه مقاومتی برای پیشبرد آزادی لجام گسیخته سرمایه است. طرح فشار و درهم شکستن. و رهبری چین هنوز و امروز توان انجام آنرا ندارد.

رهبران اروپا از این واقعیت به خوبی آگاهند. آنها میدانند که پیشنهادشان برای متن پیماننامه سرمایه گذاریهای غرب در چین در سپتامبر 2020 نمیتواند مورد توافق چین واقع شود و امروز هیچگونه شانس ندارد. اما این موجب نمیشود که آنها به شرائط دوفاکتو یعنی آنچه که امروز ممکن و عملی است تن در دهند و پیماننامه ای که برای دهه ها معتبر خواهد بود را بپذیرند. آنها بر موضع منافع حداکثر و استراتژیک سرمایه پای میفشارند و خواستار شکستن سدّ چینی هستند. اگر آنها سه دهه پیش سهمی از سفره گشوده میخواستند، امروز سفره و میز، همه را میخواهند. برای این هدف استراتژیک جنجال و فشار را عیان و افزوده به میدان کارزار آورده اند. تا در دور بعدی با چماق مضاعفی بر سر میز مذاکره بنشینند.

آقای جو کزر مدیر کنسرن (گلوبل پلیبر) زیمنس (با پاسپورت سوئیسی) امروز بالهای فرشته گونه اش را گشوده و در روزنامه فرانکفورتر آلمگامینه تسایتونگ (اف.آ.ست) ارگان وزین سرمایه با مقاله ای بازار جنجال را داغ کرده است. اینکه سرمایه طبل گوشخراش تبلیغات حقوق بشری را به گردن او آویخته اتفاقی نیست.

زیمنس بازارهای بسیاری را در جهان از جمله بازار تسلیحات نظامی و تکنولوژی سرکوب و تعقیب پلیسی را به دست آورده است. ایران و کشورهای عربی خاورمیانه مشتریان پر و پا قرص آقای کزر هستند. دو سال پیش در پی قتل فجیعانه قاشقی منتقد بنام خاندان پادشاه عربستان سعودی بدست کارگزاران او، فشار افکار عمومی اروپا علیه معاملات با رژیم عربستان اوج بیشتری گرفتند. در پی آن کزر فرصتی دو روزه کسب کرد تا پیرامون شرکتش در نشست تجاری در ریاض تصمیم بگیرد. فشار افکار عمومی در سالهای پیشتر در پی اعزام تانکهای ساخت آلمان با پرسنل عربستان سعودی برای سرکوب تظاهرات خیابانی بحرین و یا موج اعدامهای دستجمعی در عربستان، آقای کزر را به اندیشه و اندیشه بود. اما اندیشیدن او در لغو شرکت ایشان در نشست تجاری، وی را به مقام سخنگوی فرشتگان سرمایه داری اتحادیه اروپا ارتقاء داد.

چون امروز عقد پیماننامه سرمایه گذاریها با دستورات اروپا عملی نیست، پس باید ساز و برگ سترگ برای در هم شکستن چین را به میدان آورد. نه یک فرشته، که دهها فرشته ان جی او ("سازمانهای غیر دولتی") بر طبل هوچیگری میکوبند. آنها طومار درازی هم در دست گرفته اند. سیاهه فهرست آن قصد جمع آوری جارچیان از هر گوشه جهان را دارد. از "حقوق مسلمانان" در چین گرفته تا "حقوق بشر"، "اختیارات هنگ کنک" که صد سال زیر سلطه انگلیس، بی اختیار بود، "حقوق مرزی ژاپن"، منافع ایالات متحده امریکا در دریای چین (!) و...

اما رهبری چین اینروزها چشم به نقطه دیگری از جهان دوخته است و به جارو جنجال اروپا در دیپلماسی وقعی نمیگذارد. نقطه مورد توجه چین ایالات متحده امریکاست. بویژه از دوسال پیش دستگاه دولتی ا.م. امریکا فشار سنگینی را بر اقتصاد و روابط دو کشور وارد میکند. عوارض سنگین گمرکی امریکا بر کالاهای چینی و تلاش برای تضعیف اقتصاد و پول چین (رنمینی یوان). تاوان این تهاجم امریکا را شرکای تجاری چین هم باید پردازند که این در نزول نرخ واحد پولشان در مقابل دلار امریکا جلوه میکند. لیر ترکیه، ریال ایران، پوند لبنان ... همگی با سقوطی متداوم نمایانگر افزایش نرخ تورم این کشورها هستند. نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ا.م. امریکا، هر چه که باشد، در تعدیل سیاست این کشور تغییر قابل ملاحظه ای ایجاد نمیکند. اما آنچه که بیشک و خارج از اراده جمهوریخواهان و دمکراتها موثر خواهد افتاد، ضعف و ناتوانی اقتصاد خود امریکا و بدهیهای کلان دولت، بویژه به جمهوری خلق چین است.

در تقابل با این تهاجم جبهه دیگر، روسیه، چین و کشورهای مستقیمی درگیر هم ساکت ننشسته اند. در واقع این اتحاد چین و روسیه است برای سرنگونی تسلط هفتاد ساله دلار امریکا بر تجارت جهانی. یک مثال: در سال 2015 روسیه بهای تمامی صادراتش را به چین به دلار دریافت کرده است. اینک پنج سال پس از آن تنها سی درصد بهای کالاهای صادراتیش به این کشور را به دلار دریافت میکند. مشابه چنین تلاشی از سوی معمر قذافی یک دهه پیش برای تعبیه پول کشورهای آفریقائی موجب سرنگونی و مرگش، ویرانی لیبی و "بهار عربی" شد. اما نه چین لیبی است و نه امریکای 2020، امریکای اوبامایی است.

بدیهی است که اقتصاد توانمند جمهوری خلق چین تنها به محدوده این کشور ختم نمیشود و دایره نفوذش در سطح جهانی به تقابل با هجوم امپریالیستی برخاسته است. عوارض سنگین گمرکی ا.م. امریکا بر کالاهای صادراتی چین به این کشور، موجب گرانی این کالاها در رقابت با کالاهای مشابه از جمله کالاهای اروپایی در بازارهای ا.م. امریکا شده است. و این تلاش ترامپ از حمایت دمکراتها هم برخوردار بوده است. اما شکایات چین و متحدینش به سازمان جهانی تجارت جهانی و نفوذشان در آن بیشتر نخواهد ماند و عواقب آن در نهایت به زیان ا.م. امریکا خواهد بود. رهبری امروز چین در پی برداشتن موفقیت آمیز این گام تاکتیکی پیش از برداشتن گام بعدی در معامله بر سر پیماننامه سرمایه گذاریها با اروپاست.